



# سپید دندان

جک لندن

ترجمه‌ی رضا مرتضوی





جنگل اتبوه درختان کاج هر دو سوی آبراه منجمد را پوشانده بود. کمی پیش از این بادی وزیده و برف و یخ درختان را تکانده بود. به نظر می‌رسید درخت‌ها در تاریکی هراس‌انگیز جنگل سر برشته‌ای هم گذاشته‌اند. سکوت مطلق بر منطقه حکمرانی می‌کرد. این زمین ویران و بی‌جان که هیچ جنبنده‌ای در آن نمی‌جنید، چنان سرد و متروک بود که حتی آندوه هم نمی‌توانست آن را تحمل کند. چیزی از جنس قهقهه در خود داشت اما قهقهه‌ای هولناک‌تر از آندوه و دل‌مرده‌تر از لبخند ابوالهول، قهقهه‌ای به سردی یخ. آری، این قهقهه‌ی استادانه و پنهان خرد جاویدان بود که به بیهودگی جان‌کنندگان برای زندگی و حشمت‌انگیز و منجمد سرزمین شمالی بود.

یا این همه مبارزه برای زندگی بیرون از مرزهای آن در جریان بود...

